



آینده‌پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربرد آن در سیاست خاورمیانه‌ای دولت جو بایدن؛ از سناریوهای محتمل تا آینده‌های ممکن

سمیه حمیدی* | عبدالمطلب عبدالله** | احسان مزدخواه***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸

چکیده

مطالعه و شناخت روندهای گذشته، فرایندهای زمان حال و تبیین رویدادها و مسیرهای آینده، مبنای اساسی تصمیم‌گیری در سیاست بین‌الملل و عرصه روابط خارجی در جهت اتخاذ استراتژی‌های مناسب است. منطقه خاورمیانه از گذشته‌های دور برای قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک منطقه ژئواستراتژیک به حساب آمده است. از منظر تئوری ژئوپلیتیک تصویرهای جغرافیایی ابرقدرت‌ها از مناطق حساس جهانی می‌تواند بر کنشگری آنان در عرصه نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد. ایالات متحده در سیاست خارجی خود همواره منطقه خاورمیانه را به‌عنوان یک حوزه استراتژیکی که دارای ظرفیت‌های لازم برای تأمین منافع فرامنطقه‌ای خود است در نظر گرفته و در دوره‌های مختلف و با سیاست‌گذاری‌های متنوع به اعمال نفوذ در این منطقه پرداخته است. سؤال اصلی این مقاله این است که بررسی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران جو بایدن بر مبنای سناریوهای مختلف و مدل آینده‌پژوهی چگونه قابل پیش‌بینی خواهد بود؟ این پژوهش با استفاده از آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال و با روش سناریونویسی تلاش می‌کند تا آینده‌های چهارگانه در ارتباط با سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران بایدن را تبیین و ترسیم نماید. این پژوهش فرضیه‌آزمایی‌ناشد و درصدد است تا با رویکرد آینده‌پژوهانه تجویزی به بررسی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای جو بایدن در این منطقه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی (الگوی امتداد حال)؛ سناریونویسی؛ سیاست خارجی آمریکا؛ جو بایدن؛ خاورمیانه.

Somayeh.hamidi@birjand.ac.ir

Abdollah@atu.ac.ir

Ehsanmzdkhah@birjand.ac.ir

* نویسنده مسئول: دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

** دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

مقدمه

کشورها در نظام بین‌الملل همواره برای خود مناطقی را به‌عنوان یک تصور جغرافیایی تبیین و ترسیم می‌کنند. این مناطق برای کشورها و دولت‌هایی که خواهان هژمونی بین‌المللی هستند در جهت ارتقای سطح امنیت جهانی و منطقه‌ای مؤثر و دارای اهمیت می‌باشد. حضور در مناطق ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی جهانی برای قدرت‌های بزرگ بین‌المللی می‌تواند در کنار بیشینه‌سازی قدرت در جهت تأمین منافع امنیتی تأثیرگذار باشد و اساساً بستری برای افزایش سطح قدرت به حساب آید. با عطف به این مسئله، منطقه خاورمیانه جزو این مناطق ژئواستراتژیک محسوب می‌شود. ایالات متحده آمریکا در طول تاریخ همواره بر منطقه خاورمیانه توجه فراوان مبذول داشته است. به‌واسطه حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منطقه خاورمیانه همواره در اسناد امنیت ملی آمریکا و سیاست‌گذاری‌های رؤسای جمهور ایالات متحده مورد توجه بوده است. در واقع، در برهه‌ای ضرورت دموکراسی‌گستری تحمیلی-اجباری و مبارزه با تروریست به‌واسطه این‌که منطقه را مأمّن تروریست‌ها می‌دانستند مورد توجه قرار گرفت. در طول سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ ضرورت جنگ جایگزین و جنگ‌های نیابتی به‌عنوان سیاست آمریکا در قبال این منطقه مطرح شد. در فاصله زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ دیدگاه سیاست خارجی آمریکا نسبت به منطقه خاورمیانه بر مبنای رئالیسم گزینشی و پیوند با متحدان فرامنطقه‌ای خود همچون عربستان سعودی و امارات متحده عربی برای کنشگری منطقه‌ای و فروش تسلیحات نظامی گسترده برای حضور با خوانش امتیازگیری و ساخت‌یابی امنیت به‌عنوان یک کالای وارداتی در نظم سیستمی خاورمیانه مدنظر سیاست‌گذاری‌های دولت‌های ایالات متحده آمریکا بوده است. سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن اساساً نسبت به دوران ترامپ دارای تغییرات جدی در عرصه تصمیم‌گیری خواهد بود؛ یعنی تغییراتی که در سطح رسیدن به منافع با رویکردهای جدید در قالب اتحادهای بین‌المللی، اجماع جهانی و منطقه‌ای در برابر تهدیدات، بین‌الملل‌گرایی لیبرال در سیاست خارجی آمریکا پررنگ خواهد شد. این پژوهش در پی آن است که با استفاده از روش سناریونویسی و منابع موجود کتابخانه‌ای، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را مورد واکاوی قرار دهد تا در نهایت بتواند به این پرسش پاسخ بدهد که سناریوهای دولت بایدن در خاورمیانه چگونه خواهد بود. پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست، اما یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سناریوهای پیش‌روی دولت بایدن از انجام اتحاد استراتژیک تا سناریو فشارهای حقوق بشری متغیر خواهد بود.

مبانی نظری پژوهش

آینده‌پژوهی اساساً یعنی مطالعاتی درباره‌ی آینده که با بهره‌گیری از طیف وسیعی از متدولوژی‌ها و روش‌ها، به جای ترسیم یک آینده، با نگرشی سیستماتیک و خردورزانه چندین آینده را متصور می‌شود. آینده‌پژوهی شامل تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آن‌ها می‌پردازد. آینده‌پژوهی نحوه تولد واقعیت‌های فردا (آینده) را از دل تصمیمات امروز یا تغییرات امروز بیان می‌کند. موضوعات آینده‌پژوهی شامل گونه‌های ممکن، محتمل و مطلوب برای دگرگونی از حال به آینده می‌شوند و منشأ ابتدایی از رهیافت آینده‌پژوهانه می‌باشد (خوش‌دهان، ۱۳۹۲: ۱۱). روش‌های آینده‌پژوهی بر اساس اهداف به دو روش هنجاری^۱ و اکتشافی^۲ تقسیم می‌شود. مبنا و معیار روش هنجاری، ارزش‌ها و هنجارها می‌باشند و اساساً از آینده‌ای مطلوب سؤال می‌کنند؛ درحالی‌که روش‌های اکتشافی به دنبال این هستند که چه چیزی امکان وقوع دارد. علاوه بر این روش‌های هنجاری آینده‌های مطلوب و باورپذیر ممکن را برای تصمیم‌گیری در زمان حال مشخص می‌کنند، اما روش‌های اکتشافی اصطلاحاً روش‌های خطی هستند که از یک خط سیر تبعیت می‌کنند، به این معنا که برای ترسیم آینده از گذشته و حال بهره می‌گیرند.

از جمله تکنیک‌های آینده‌پژوهی، سناریونویسی می‌باشد. سناریو یکی از تکنیک‌های مربوط به روش آینده‌نگاری است که به دلیل ساختار داستان‌گونه، درک آن برای رهبران و فهم تعاملات خارجی علی‌الخصوص در عرصه سیاست خارجی ممکن می‌باشد. به‌طور کلی یک سناریوی خوب باید دارای ویژگی‌هایی زیر باشد:

۱. موجه و قابل قبول باشد به این معنا که قابلیت امکان‌پذیری به خود بگیرد.
۲. برای تصمیم‌گیری (در زمان حال) مؤثر واقع شود.
۳. چالش‌های آینده را مشخص نماید.
۴. سازگاری درونی اجزای آن مشخص باشد.
۵. توصیف روابط علی معلولی در آن رعایت شده باشد (هیل^۳، ۲۰۱۴).

1. Normative
2. Exploratory
3. Hill

در سناریونویسی، شناسایی پیشران‌هایی که سناریوها را پیش می‌برند و شناسایی عدم قطعیت‌ها از جایگاه والایی برخوردار است. اساساً پیشران‌ها مستقل از مسئله و موضوع هستند که بر روی آن تأثیر می‌گذارند. به بیان دیگر نیروهای پیشران بر حوزه‌های دیگر به طور غیرمستقیم اثرگذار خواهند بود. در روش سناریونویسی با رویکرد عدم قطعیت‌های^۱ مهم که پیتز شوارتز^۲ آن را بسط داده است، شناسایی نیروهای پیشران یکی از گام‌های اساسی برای رسیدن به سناریو خواهد بود (اسلاتر^۳، ۲۰۰۵: ۲۳). آینده‌پژوهی عبارت است از مطالعه نظام‌مند، کشف، ابداع، ارائه آزمون و ارزیابی‌های آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب. آینده‌پژوهی انتخاب‌های مختلفی را راجع به آینده‌های پیش‌روی افراد و سازمان‌ها قرار می‌دهد و به آنان در انتخاب و پی‌ریزی مطلوب‌ترین آینده کمک می‌کند (مبینی کشه و امیدی، ۱۳۹۷). به‌طور کلی آینده‌پژوهی از شیوه‌های جدید در پژوهش‌های علمی است که در آن با بررسی وضعیت سابق و حال از طریق الگوهای خاص به ارائه و ترسیم آینده پرداخته می‌شود. زمانی که از آینده صحبت می‌شود، بسیاری از افکار، تصورات، ایده‌ها، فرصت‌ها در ذهن به تصویر در می‌آیند. آینده‌پژوهی علاوه بر شناخت کلیات آینده جهان، به بررسی شکل‌گیری پدیده‌ها و فرآیندهای آتی می‌پردازد و تمام حوزه‌های مربوط مانند سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد را در برمی‌گیرد (تیشه‌یار، ۱۳۹۱: ۵۵). دستیابی به آینده‌ای مطلوب یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های عالمان علم سیاست است که به گفته‌ی وندل بل^۴ آینده‌پژوهی یعنی مطالعه نظام‌مند برای آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب.

اساساً آینده‌پژوهی با شناسایی بسترهای خطر و تنش، به فرصت‌سازی برای آینده تبدیل می‌شود و فضایی را به وجود می‌آورد تا بتوان برای مواجهه با مشکلات و حل و فصل آنان و همچنین مسائل پیش‌رو در آینده چاره‌اندیشی کرد. به گفته‌ی جیم دیتور^۵ و فرد پلاک^۶ اگر ملت و یا تمدنی، تصویری از آینده خود نداشته باشد محکوم به سقوط و شکست خواهد بود (فرخی و عطار، ۱۳۹۶). در تکنیک آینده‌پژوهی سه اصل مهم و بنیادین وجود دارد: (۱) اصل محتمل (آنچه احتمال دارد اتفاق بیفتد)، (۲) اصل مطلوب یا بهتر، (۳) امکان‌پذیر بودن. آینده ممکن است آستن رویدادهایی باشد که در گذشته نبوده و به عبارت دیگر، سابقه‌ای از آن وجود نداشته باشد، به‌طور مثال حمله نظامی آمریکا در دوران

1. Critical Uncertainty
2. Peter Schwartz
3. Slaughter
4. Wendell Bell
5. Jim Detour
6. Fred Polka

بایدن به جمهوری اسلامی ایران. به‌طور کلی سه نوع فرضیه در ارتباط با آینده در پژوهش‌های آینده‌پژوهی وجود دارد که عبارت‌اند از آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل و آینده‌های مطلوب (مردوخی، ۱۳۹۱: ۶۷). در مسیر تحول و تطور آینده‌پژوهی سه دوره قابل تبیین است؛ دوره نخست که تا دهه ۱۹۸۰ موسوم بود که از روش و رویکرد پیش‌بینی استفاده می‌شد. در دوره دوم یعنی از دهه ۱۹۸۰ به بعد رویکرد آینده‌نگاری مدنظر بود؛ اما در دوره سوم بر رویکرد تحمیلی (آینده‌های متعارض) و ارزش‌یابی کنشگران مورد تأکید می‌باشد.

در روش‌های آینده‌پژوهی از روش‌های ترکیبی هم بهره برده می‌شود مانند سناریونویسی. مایکل پورتر^۱ در تعریف سناریو بیان می‌کند: «اجماع داخلی در مورد آنچه ممکن است پیش رو بگذارد و روشی عملیاتی برای تجسم آینده‌های ممکن می‌باشد (لیندگرن و باندولد^۲، ۲۰۱۸: ۲۱). به بیان بل، سناریو به افراد امکان تجسم آینده را می‌دهد و البته پیش‌بینی آینده نمی‌باشد. سناریونویسی پیش‌بینی آینده نیست، زیرا در طراحی سناریوها تمامی آینده‌های محتمل به تصویر در می‌آیند که ممکن است برخی از این سناریوها محقق نشوند. علاوه بر این سناریونویسی، بر محور و پایه شواهد، داده‌ها، اطلاعات، وقایع، روندهای گذشته حال و آینده با تأکید بر عواملان، کنشگران و اولویت‌ها، استراتژی‌ها بازسازی و بازنمایی می‌شود. همان‌طور که بیان شد در آینده‌پژوهی چهار نوع آینده قابل درک و فهم است:

۱. آینده ممکن^۳: آینده‌ای که قابلیت امکان‌پذیری داشته باشد.
۲. آینده باورپذیر^۴: یعنی آینده‌ای که امکان‌پذیری و احتمال وقوع آن بیش‌تر است و اساساً قابل دسترس می‌باشد.
۳. آینده محتمل^۵: یعنی اساساً آینده‌ای که در یک بازه زمانی و مسیر افق فکری احتمال وقوع دارد و مبتنی بر استمرار روندهای حال در آینده به حساب می‌آید.
۴. آینده مطلوب یا مرجح^۶: آینده‌ای که به نوعی بیان‌کننده چشم‌انداز است؛ یعنی اساساً آرزوی تحقق آن را داریم (خاشعی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶). در نتیجه ترسیم این آینده‌های چهارگانه سه دسته سناریو هم به وجود می‌آید که شامل: الف) سناریوی مطلوب: یعنی آینده دلخواه یک

1. Michael porter
 2. Lindgren and Band hold
 3. Possible Future
 4. Plausible Future
 5. Probable Future
 6. Preferable Future

بازیگر می‌باشد و امکان دارد چنین آینده‌ای برای بازیگری مطلوب و برای دیگری نامطلوب باشد، ب) سناریوی محتمل: سناریویی است که احتمالاً رخ می‌دهد و می‌توان برای تحقق آن احتمالات مختلف را بررسی کرد، و ج) سناریوی ممکن هم به وضعیتی اطلاق می‌شود که می‌تواند در آینده محقق شود با عطف با این نکته که در مورد چگونگی آن اطلاعی نداشته باشیم (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۶). به بیان دیگر در روش آینده‌پژوهانه و تبیین آینده‌های ممکن و محتمل ضرورت توجه به روندها و پروسه‌های گذشته و حال از ضرورت جدی برخوردار می‌باشد و باید مورد توجه قرار گیرد.

به بیان دیگر، روندهای آینده‌پژوهی مبتنی و با عطف بر واقعیت‌ها می‌باشد. آینده‌پژوهی یعنی امکان ساخت و پرداخت آینده‌های بی‌شمار بر مبنای مطالعات تفسیری. این شاخه مطالعاتی همواره از دو رکن مهم تشکیل شده است: ۱) مطالعه روندهای گذشته به عنوان ماتریس روندهای تأثیرگذار بر آینده، و ۲) مطالعات در مورد حال. این دو رکن به نوعی برگرفته شده از شواهد تجربی (واقعیت‌ها) می‌باشند. یکی از رویکردها و روش‌های آینده‌پژوهی علی‌الخصوص در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها، آینده‌پژوهی بر مبنای امتداد حال^۱ می‌باشد. الگوی امتداد حال یعنی ترسیم آینده بر مبنای کنشگری در زمان حال. مورتون کاپلان در باب مطالعه گذشته برای فهم جریان حال و ترسیم آینده‌ای مطلوب بیان می‌دارد که با عطف به پیشینه رفتاری دولت‌ها و نوع کنشگری و اقدامات آن‌ها در حال می‌توان تصویرها و تصورهایی از آینده را به وجود آورد. به بیان دیگر، این الگو در آینده‌پژوهی و بازشناسی رفتار دولت‌ها در عرصه نظام جهانی را الگوی امتداد حال می‌نامند. آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال یعنی از یک طیف گسترده‌ای از آینده‌های ممکن به چند آینده محدود اما با امکان وقوع بیش‌تر رسید و سپس با سناریوسازی به این آینده‌های محتمل پرداخته می‌شود (موسوی‌نیا، ۱۳۹۸). از جمله مراحل دیگر در باب آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال ترسیم درخت ارتباطات است. در مرحله ترسیم و نشانه‌گذاری، انواع بی‌شماری از آینده‌های ممکن و باورپذیر صورت‌بندی می‌شوند و در ساخت‌یابی درخت ارتباطاتی آینده‌هایی که حتی امکان وقوع یک درصدی هم دارند نگاشته می‌شوند (سالتر، ۲۰۰۵). بر این اساس، در ترسیم و نشانه‌گذاری درخت ارتباطات انواعی از آینده‌های ممکن و باورپذیر مفصل‌بندی می‌شود. آینده باورپذیر اساساً یعنی آینده‌ای که احتمال وقوع دارد؛ اما در یک طیف آینده‌نگاری، ممکن است آینده‌ای ترسیم شود که

مورد تأیید دانش کنونی بشر نباشد. به‌طور مثال، در درخت ارتباطات مربوط به سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در دوران جو بایدن تا دو الی سه سال آینده می‌توان بالغ بر ۴۰ یا ۵۰ آیندهٔ مختلف را خلق کرد که در طیف‌هایی از این آینده‌ها می‌توان تنش‌زدایی مثبت با بازیگران تحول‌خواه نظام بین‌الملل که مخالف جدی هژمونی آمریکا هستند از جمله ایران تا حمله نظامی این کشور به ایران یا عربستان را بیان نمود. ترسیمی از انواع آینده‌ها، آمادگی ذهنی را اساساً برای ترسیم یک آیندهٔ متفاوت آماده می‌کند.

در آینده‌پژوهی اساساً روندها و رویدادها جنبه ایستایی ندارند؛ بلکه می‌توانند روند و یا رویدادی منجر به گسست و تغییر شود. به بیان دیگر، از یک روندی که چهل سال پیش آغاز شده و تا امروز استمرار پیدا کرده، هیچ ضمانتی برای تداوم آن‌ها در آیندهٔ نزدیک وجود ندارد (موسوی‌نیا، ۱۳۹۹). بر همین اساس، برون‌یابی کردن مسائل و روندها می‌تواند در مسیر آینده‌پژوهی قابل توجه و دارای اهمیت باشند. از دیگر مسائل مورد توجه در آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال، توجه به پیشران‌ها می‌باشد. پیشران‌ها می‌توانند زمان حال را به سمت یک فردا پیش ببرند و به نوعی آینده‌هایی محتمل و قابل ترسیم را ایجاد نمایند.

پیشینه‌های پژوهش

در باب سیاست خارجی آمریکا پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که برخی از این پژوهش‌ها با تأکید بر منطقهٔ خاورمیانه بوده است؛ به‌عنوان مثال حسن پور و موسوی‌منور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رئالیستی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و راهکارهای مواجهه با آن» به توضیح شرایط ژئواستراتژیکی منطقه خاورمیانه می‌پردازند. نویسندگان در این اثر با عطف به تئوری رئالیسم در توضیح روابط و اصول سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه بیان می‌دارند که در دوران پسا جنگ سرد و ضرورت مسئله بقا و آناشری در نظام جهانی دولت‌ها باید برای حفظ، پایداری و پیشینه‌سازی قدرت خود در مناطق مستعد جهانی به‌عنوان یک هژمون حضور داشته باشند. علی تبار و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با نام «ترامپ و راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا با تأکید بر بحران سوریه؛ گسست یا تداوم» سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دولت ترامپ را منبث از ویژگی‌های شخصیتی ترامپ بیان می‌کنند. نویسندگان باورهای ملی‌گرایانه افراطی ترامپ، اتخاذ سیاست‌های انزواطلبانه و مواجهه‌جویانه منطبق بر قدرت بازدارندگی را از ویژگی‌های سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا در

این دوران قلمداد می‌کنند. لوگک. جی. ای. گاون^۱ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با نام «سیاست خارجی ترامپ برای خاورمیانه: عالی یا فریب^۲» بیان می‌دارد که رویکرد واقع‌گرایی‌گرای گزینشی ترامپ در منطقه خاورمیانه و فروش تسلیحات گسترده نظامی به کشورهایی مانند عربستان و امارات متحده عربی بر سطح تنش‌ها و تعارضات منطقه‌ای خاورمیانه افزوده است و این عملکردهای او عملاً برخلاف شعار «نخست آمریکا» با تأکید بر کاهش هزینه‌های اقتصادی و خروج از منطقه خاورمیانه به دلیل ضرر فراوان به منافع اقتصادی آمریکا بود که پیگیری شد. میکلوخو بک^۳ (۲۰۱۹) در اثری با عنوان «تغییر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده: واگرایی دولت ترامپ^۴» به تبیین سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه با عطف بر تفاوت سیاست خارجی این کشور در دوران اوباما و ترامپ می‌پردازد. نگارنده در این اثر بر این باور است که سیاست خارجی این کشور در دوران اوباما با یک سیاست حداکثرگرا نسبت به منطقه خاورمیانه مناسبات و نظم امنیتی خود را در غالب‌های چندجانبه‌گرایانه دنبال می‌کرد؛ اما در دوران ترامپ با یک شیفت پارادایمی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا به یک سیاست گزینش‌محور تعدیلی روی آورد که درصدد بود خوانش‌هایی جدید از نظم امنیتی منطبق بر تهدیدزایی و تنش‌آفرینی به وجود آورد.

در پیشینه رویکرد تحلیلی می‌توان بیان داشت که فرخی چشمه‌سلطانی و عطار (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «آینده پژوهی حضور ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا» با استفاده از چارچوب آینده‌پژوهی در قالب سناریونویسی استراتژی‌های آمریکا و تداوم حضور این کشور در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) را بررسی و تبیین می‌نماید. سهیلی نجف‌آبادی، حسین خانی و عمویی (۱۳۹۹) در پژوهشی به مختصات «بررسی آینده‌پژوهی حضور ناتو در خاورمیانه و محیط پیرامونی ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران» با تأکید بر نظریات واقع‌گرایانه چارچوب آینده‌پژوهی سناریوساز را برای بررسی حضور ناتو و آمریکا در خاورمیانه و حضور این کشور را در قالب پروژه امنیت‌سازی و امنیت‌زدایی بررسی می‌کنند. موسوی‌نیا (۱۳۹۹) در اثری با عنوان «نقدی بر الگوی امتداد حال در آینده‌پژوهی؛ نمونه پژوهی تحریم‌های آمریکا علیه ایران تا ۲۰۲۲» الگوی نوپدید امتداد حال را به عنوان چارچوب آینده‌پژوهی برای بررسی سیاست خارجی آمریکا در برابر بازیگر مهم منطقه خاورمیانه یعنی ایران با تمرکز بر روندها، رویدادها برای آینده‌سازی و ترسیم سناریو به کار می‌گیرد.

1. Lcol.G.A.Gauvin

2. Trump's Foreign policy for the middle east: an Ace or a deuce

3. Miklukho Beck

4. US middle East Policy Shift: Trump's Administration Divergence

روش‌شناسی پژوهش

عموم مطالعات آینده‌پژوهی با تمرکز بر روندها، رویدادهای گذشته و حال، در ترسیم آینده‌های محتمل آینده عمل می‌کنند و متغیرهایی مانند نااندیشیده‌ها و پیش‌بینی‌های نبوغ‌آمیز را در چرخه آینده‌سازی وارد نمی‌گردانند. درحالی‌که بر مبنای روش‌شناسی الگوی امتداد حال رقابت، تعارض، آشفتگی و آشوب به‌عنوان عدم قطعیت‌ها می‌توانند به‌عنوان پیشران تصمیم‌گیری دولت‌ها در سیاست خارجی باشند. اهمیت الگوی امتداد حال در آن است که تمهیدات گذشته مسیری برای شناخت و تدوین آینده‌هایی برای آینده هستند. در این مسیر آینده‌پژوهی با تأکید بر تصویرسازی و تصورات^۱ به آینده‌سازی می‌پردازد. اساساً آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال یعنی روبه‌رو بودن با چندین آینده محتمل که با تأکید بر آینده‌نگری مطالعات علمی^۲ متفاوت است با این تفاوت که عموماً تأکید بر روندها و رویدادهای شناسایی در گذشته و حال و گسترش تصورات برای آینده است.

۱- الگوی امتداد حال و سناریوسازی برای سیاست خارجی

ترسیم سناریوهایی مختلف برای کنشگری دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی ابتدا به روش استقرایی از طیف گسترده‌ای از آینده‌های ممکن و رسیدن به آینده‌های محتمل و سپس تبدیل آن‌ها به سناریو می‌باشد که اساساً مبتنی بر رویکردهای هنجاری می‌باشد و این خط سیر همان الگوی امتداد حال در سیاست خارجی است. در الگوی امتداد حال انواعی از آینده که شامل آینده‌های ممکن، باورپذیر، محتمل و سناریوها همگی به‌عنوان عدم قطعیت‌ها در نظر گرفته می‌شوند. در اولین مرحله برای آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال ترسیم درخت ارتباطات^۳ است. در ترسیم درخت ارتباطات، انواعی از آینده‌های بی‌شمار ممکن و باورپذیر مطرح می‌شوند و مورد ساخت‌یابی قرار می‌گیرند. همان‌طور که گفته شد، آینده محل امکان تغییرهای بی‌شمار است، به همین دلیل در ترسیم درخت ارتباطات آینده‌هایی که کمتر از یک درصد احتمال وقوع دارند مورد توجه محقق قرار می‌گیرند. آینده باورپذیر و ممکن آینده‌ای است که دانش کنونی بشر احتمال وقوع آن را تأیید می‌کند؛ اما آینده ممکن دانش بشر تأییدی بر آن ندارد. به‌عنوان مثال در درخت ارتباطات مربوط به سیاست خارجی خاورمیانه‌ای بایدن تا دو سال آینده می‌توان پنجاه آینده مختلف را ترسیم نمود که

1. Imagination
2. Prediction Approach
3. Prevalence Tree

در آن از ائتلاف‌سازی گسترده آمریکا با کشورهای خاورمیانه از جمله عربستان تا حمله نظامی این کشور به ایران جای می‌گیرد.

۲- پویش افقی^۱

در پویش افقی محقق به بازشناسی روندها^۲ و رویدادهای^۳ حال و گذشته می‌پردازد. در الگوی امتداد حال امکان دارد روندها و رویدادهای احتمالی هنوز واقع نشده باشند اما محقق به عطف به رصد وقایع به محض وقوع، آنان را به‌عنوان یک امر واقع نوپدید مورد شناسایی و توجه قرار می‌دهد (بروک^۴، ۲۰۱۹: ۱۳). در پویش افقی روندها یعنی واقعیت‌های اجتماعی که در یک خط و استمرار قرار می‌گیرند و رویدادها یعنی پدیدهایی که می‌توانند منشأ تغییرات اجتماعی-سیاسی باشند. نگرش غیرخطی بر تأثیرگذاری روندها و رویدادها بیان می‌دارد که هیچ ضمانت اجرایی بر تداوم یک روند یا اثرگذاری رویداد وجود ندارد. امکان دارد یک روندی که قرن‌ها ادامه داشته توسط یک رویداد با روند دیگر دچار گسست شود. برای مثال حضور آمریکا در خاورمیانه در تاریخ ۶۰-۵۰ سال گذشته به‌عنوان یک روند استمرار داشته است اما مطابق مبانی معرفت‌شناختی آینده‌پژوهی الگوی امتداد حال محقق اجازه ندارد این روندها را به سال‌های آینده امتداد دهد بلکه آینده محل امکان‌های بی‌شمار است و احتمال تغییر وجود دارد و بر همین اساس می‌بایست روندها و رویدادها برون‌یابی^۵ شوند.

همان‌طور که اشاره شد، آینده محل امکان بی‌شمار است و هیچ ضمانت اجرایی برای تداوم پیوستگی یک روند و یا رویداد اثرگذار در آینده‌ای نزدیک وجود ندارد، لذا در مرحله پایش عمودی^۶ می‌بایست برون‌یابی شوند. برون‌یابی به این معناست که آیا خط سیر گذشته که شامل روندها و رویدادها هستند آیا در فردا و یا آینده ادامه خواهند یافت یا خیر؟ اگر استدلال محقق مبنی بر تداوم باشد، این رویدادها و روندها پیشران اثر پژوهشی خواهند بود. در برون‌یابی اساساً سه گانه‌ای از خروجی‌ها و ماتریس‌ها شکل خواهند گرفت که شامل موارد زیر است:

ماتریس اول) تأثیر متقابل روندها بر یکدیگر^۷؛ ماهیت این ماتریس بازنمایی روندها بر روی

1. Horizon Scanning
2. Trends
3. Events
4. Bruke
5. Trend Extrapolation
6. Vertical Scanning
7. Trend Cross Impact

یکدیگر است (لیندگرن^۱، ۲۰۱۸: ۶۲). به این معنا که آیا یک روند قطع‌کننده روندی دیگری است؟ آن را تسریع می‌نماید؟ در کندسازی آن مؤثر است؟ و یا اساساً قابل اثرگذاری و اثربخشی نیست؟

ماتریس دوم) تأثیر رویدادها بر یکدیگر

ماتریس سوم) تأثیرگذاری روندها و رویدادها بر هم

بر همین اساس روش‌شناسی پژوهش فوق بررسی سیاست خارجی خاورمیانه بایدن بر مبنای الگوی امتداد حال خواهد بود که در ابتدا تمهیدات گذشته سیاست خارجی این کشور از دوران جرج بوش (پسر) تا دوران ترامپ بررسی خواهد شد و در انتها با عطف به الگوی امتداد حال سیاست خاورمیانه در دوره بایدن بررسی می‌شود.

یافته‌های پژوهش

۱- جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰

برای احصا و تبیین الگوی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از دوران جرج بوش (پسر) تا دوران دونالد ترامپ به عنوان تمهیدات رهیافتی گذشته و بعد از آن بر مبنای الگوی امتداد حال به سناریوهای پیش روی دولت بایدن در این منطقه پرداخته می‌شود.

گام نخست: تمهیدات گذشته ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

- رویکرد دولت تهاجمی نتوکان و سیاست نگاه به خاورمیانه؛ از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱:

نئومحافظه کاری محصول انشعاب در لیبرالیسم آمریکایی در دهه ۱۹۶۰ است که در دوران جنبش مدنی و نفوذ آنان در درون حزب دموکرات آمریکا نشئت گرفت. نئومحافظه کاران دارای اعتقادات راسخ به هژمونی ایالات متحده، جهان‌گرایی، نهادینه‌سازی ارزش‌های آمریکایی، بی‌اعتنایی به نهادها و اصول حاکم بر روابط بین‌الملل، نزدیکی ایدئولوژیکی به صهیونیست‌ها، تأکید بر دشمن خارجی، تحمیل دموکراسی از طریق قدرت بودند و سیاست خارجی نئومحافظه کاری اساساً از نوع جنگ طلبانه و مواجهه‌جویانه معنا پیدا می‌کند (ریان، ۲۰۱۰: ۱-۱۰). با فروپاشی شوروی فرصت طلایی برای جریان نئومحافظه کاری آمریکایی به وجود آمد. فرصتی که به آنان اجازه می‌داد در راستای تأمین منافع خود، افزایش قدرت رهبری جهانی، در مناطق مهم جهانی از جمله خاورمیانه تلاش نمایند. پس از حادثه

تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فصل جدیدی از سیاست خارجی آمریکا در دوره زمامداری جرج بوش (پسر) در ایالات متحده آغاز گشت و به نوعی دستگاه سیاست خارجی آنان از یک خلأ راهبردی-امنیتی خارج شد (تامپسون، ۲۰۱۵: ۱۷۱). خاورمیانه با داشتن منابع عظیم ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی و همچنین موقعیت ژئوپلتیکی مورد توجه ابرقدرت‌هایی چون آمریکا بوده است. گروه امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا در زمان بوش به این نتیجه رسیده بودند که به‌منظور هژمونی و قدرت خود برای دستیابی و استیلا بر منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه و همچنین حفظ امنیت رژیم صهیونیستی در مناسبات منطقه‌ای چنین طرحی لازم و ضروری بود. در بُعد شکلی، این طرح شامل تغییراتی در وضعیت ژئوپلتیکی و مرزهای کشورهای خاورمیانه بود. به باور ایالات متحده خاورمیانه مرکز بی‌ثباتی و ناپایداری است. در بُعد محتوایی این طرح به معنای دموکراتیک‌سازی روندهای تصمیم‌گیری و لیبرالیزاسیون کشورهای این منطقه در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. بُعد سیاسی این طرح به معنای دموکراتیک‌سازی و اصلاح ساختار نظام سیاسی کشورهای منطقه بود. بُعد اقتصادی طرح یعنی انجام اصلاحات اقتصادی برای گسترش و اشاعه اقتصاد بازار آزاد و تقویت بخش خصوصی معنا پیدا کرده بود. بُعد فرهنگی طرح خاورمیانه بزرگ هم به معنای گذار از فرهنگ اسلامی-سنتی به سمت فرهنگ غربی-مدرن بود (دیتریش^۱، ۲۰۱۵: ۲۴۶-۲۶۳). به‌طور کلی اهداف سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دولت بوش به شرح زیر است:

۱. تثبیت هژمونی منطقه‌ای به بهانه مبارزه با تروریسم؛
۲. مقابله با هویت و فرهنگ اسلامی؛
۳. کنترل اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه به‌عنوان یک دگراندیشی عقیدتی؛
۴. کنترل و اعمال نفوذ بر منابع باارزش منطقه خاورمیانه مانند نفت و گاز؛
۵. کنترل بازارهای تجاری.

به‌طور کلی، سیاست خارجی دولت جرج بوش (پسر) در قبال مسئله خاورمیانه همواره بر مبنای یک رویکرد دولت تهاجمی بوده است، بدین معنا که دولت نئوکان‌ها در صدد دولت‌سازی اجباری در منطقه خاورمیانه بوده و همواره به این رهیافت توجه داشته است که وجود یک دولت قوی و دارای اقتدار برای نظم‌سازی دموکراتیک در این منطقه لازم و ضروری می‌باشد.

- اوباما و دولت‌سازی هنجاری در خاورمیانه:

تا پایان سال ۲۰۰۸، اعتبار ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قوی‌ترین دولت جهان خدشه‌دار شده بود. فرید زکریا معتقد بود که استراتژی «جنگ بر ضد ترور» و حضور مواجهه‌جویانه در منطقه خاورمیانه منجر به شکل‌گیری «جهان پساآمریکایی» شده بود (زکریا، ۲۰۰۹: ۵). به بیان بلدر پریفیتی، سیاست خارجی اوباما در قبال خاورمیانه، بیانگر نوعی تداوم در سیاست خارجی ایالات متحده است. هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا در این دوره حفظ وضع موجود و جلوگیری از خیزش یک هژمونی منطقه‌ای جدید است که می‌تواند موازنه قدرت را مختل نماید. اساساً استراتژی کلان سیاست خارجی باراک اوباما در منطقه خاورمیانه بر محور موازنه از راه دور^۱ استوار شده بود، راهبردی که درصدد درونی‌سازی هنجارهای موردنظر دولت هژمون در نقاط هدف استراتژیک مانند خاورمیانه است. این استراتژی به معنای این بود که با استفاده از قدرت‌های منطقه با دولت‌های دشمن مقابله کنند و از قدرت دیپلماتیکی، اقتصادی و نظامی به طور هم‌زمان استفاده نمایند. به‌طور کلی، سیاست خارجی اوباما در قبال خاورمیانه بر مبنای استراتژی قدرت هوشمند بوده است که محورهای آن به شرح زیر می‌باشد: الف) تغییر تمرکز از عراق به افغانستان، ب) اتخاذ سیاستی مبنی بر مشارکت قدرت‌های مخالف در مسائل منطقه‌ای، ج) اشاعه نرم‌افزارانه دموکراسی و دموکراسی گسترده در منطقه.

هسته اصلی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای باراک اوباما بر محور قدرت هوشمند بود. قدرت هوشمند در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای اوباما بر پایه استراتژی دی‌بی‌دی^۲ بود که سه محور اساسی را به خود اختصاص داده بود: ۱) دیپلماسی^۳، ۲) توازن^۴، ۳) توسعه^۵.

دیپلماسی به معنای این که رویکرد اوباما در منطقه ارائه گفتگوهای سازنده و فعال، با کشورهای خاورمیانه خواهد بود. توازن به این معنا که آمریکا با عطف به قدرت نرم‌افزارانه جایگاه منطقه‌ای خود را تحکیم خواهد کرد و توسعه به این معنی که با ارائه سیاست‌هایی بر محور توانمندسازی دولت‌های ضعیف توسعه بر پایه مدل آمریکایی را در پیش خواهد گرفت. همواره یکی از سیاست‌های اعمالی دولت اوباما برای منطقه خاورمیانه دموکراسی گسترده در جهت تغییر چهره بین‌المللی آمریکا بود.

1. Offshore Balancing

۲. DBD: این استراتژی به این معناست که دولت اوباما ضمن موازنه از راه دور، از قدرت و ظرفیت دیپلماسی، توازن‌سازی ارتباطی و پیگیری امور توسعه‌سازی در جوامع هدف بهره‌برداری می‌کند تا منافع فرآتلانتیکی آمریکا تأمین گردد.

3. Diplomacy

4. Balance

5. Development

دولت اوپاما با ارائه طرح آرام آی^۱ (RMA) در صدد توانمندسازی شرکای استراتژیک خود در خاورمیانه بود (کریگ، ۲۰۱۶: ۹۸) تا ضمن اعتمادسازی دوباره بتواند با سیاست‌گذاری‌های مناسب و سازمان‌یافته حضور خود را در خاورمیانه تعمیق بخشد. به‌طور کلی محورهای سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دولت اوپاما به شرح زیر می‌باشند:

۱. خودداری از یک‌جانبه‌گرایی مواجهه‌جویانه در خاورمیانه؛
۲. همکاری با متحدان منطقه‌ای و استفاده از تئوری جنگ‌های جایگزین؛
۳. نظارت بر جریان دموکراتیزاسیون در کشورهای منطقه به جای تأکید بر دموکراسی تحمیلی بر محور قدرت؛

۴. گذار از استراتژی و دکترین جنگ پیشگیرانه به طرح آرام آی.

به‌طور کلی، سیاست خارجی خاورمیانه دولت باراک اوپاما در حد فاصل سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ در خاورمیانه با تأکید بر رهیافت دولت‌سازی هنجاری^۲ بوده است. در این سیاست و رهیافت گفتمانی، دولت هژمون (آمریکا) سعی در روند جامعه‌پذیری از طریق هنجارسازی و درونی‌سازی ارزش‌ها و روندهای موردقبول خود در مناطق دارای اهمیت راهبردی دارد به این معنا که با استفاده از قدرت تلفیقی ترکیبی یعنی قدرت هوشمند، نظم سیستمی جدیدی را متناسب با اصول و اهداف گفتمانی خود در مناطق پیاده‌سازی نماید. به عبارت دیگر، سیاست خاورمیانه‌ای اوپاما در منطقه خاورمیانه با تأکید بر کنش معطوف به تفاهم برای رسیدن به منطق هژمونی هوشمند طراحی شده بود، به‌طوری که دولت اوپاما به‌عنوان یک دولت هژمون سعی در فهم‌سازی بین‌ذهنی با دولت‌های موجود در منطقه بود تا بتواند ضمن تغییر ترجیحات طرف مقابل به تثبیت هژمونی و اهداف سیاسی خود برسد.

– خاورمیانه در منطق گفتمانی سیاست خارجی ترامپ؛ گذار به استراتژی دولت‌سازی تحمیلی:

در سال ۲۰۱۶ جامعه سیاسی آمریکا دچار نوعی گذار گفتمانی و شیفت پارادایمی در عرصه سیاست‌گذاری داخلی و خارجی گشت. با روی کار آمدن دونالد ترامپ به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده حوزه سیاست داخلی و خارجی آمریکا با توجه مواضع اعلامی او در

۱. RMA: این طرح به دنبال توانمندسازی نیروهای نظامی-دفاعی در مناطق ژئوپلیتیکی بوده است تا اساساً آمریکایی‌ها به‌عنوان مربیان آموزشی به کادرسازی بپردازند و این نیروهای تربیت‌شده در مکتب آمریکا امنیت‌سازی را انجام دهند.

2. Normative State-building

جریان مبارزات انتخاباتی به نوعی وارد دوران جدید با قرائت‌ها و روایت‌های اقتصادمحوری گشت. مواضع اعلامی ترامپ در عرصه سیاست خارجی آمریکا باعث شد که دوران چهارساله تصدی او بر کاخ سفید، دستگاه تصمیم‌سازی آمریکا در عرصه خارجی دچار نوعی خلأ راهبردی شد و مواضعی که تا قبل از او به ندرت در جامعه سیاسی آمریکا به آن پرداخته شده بود مطرح شود. یکی از وجوه سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ بهره بردن از خوانش رئالیستی در قبال دولت‌های خاورمیانه بود. چون اساساً در سیاست‌گذاری کلان آمریکا خاورمیانه منطقه‌ای نبوده است که بتوان آن را در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نادیده گرفت، به همین دلیل ترامپ هم بر مبنای تئوری رئالیسم نسبت به خاورمیانه دست به کنشگری زده است. نوع خوانش سیاست رئالیسم ترامپ بر محور رئالیسم گزینشی بوده است؛ یعنی اساساً رویکردها و اتحادهای بدون هزینه مدنظر ترامپ بود تا بتواند منافع آمریکا در خاورمیانه را حفظ و تأمین نماید. به بیان دیگر، دولت ترامپ در خاورمیانه عقیده داشت با ائتلاف‌های محدود و فروش گسترده سلاح به متحدان نوظهور مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی می‌توان منافع استراتژیکی آمریکا در این منطقه را تأمین کرد.

دومین وجه سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دولت ترامپ استفاده از سیاست فشار حداکثری بر پایه قدرت بازدارندگی اقتصادی و تهدیدات نظامی آمریکا است. به این معنا که با فشار اقتصادی، تحریم‌های یک‌جانبه و سخت‌علیه‌رقبای منطقه مانند ایران می‌توان در خاورمیانه به سمت کنشگری عقلانی حرکت کرد و بر پایه یک بازیگر عقلانی دست به کنشگری زد (دویل و راملی،^۱ ۲۰۲۰: ۲۳-۲۵). گفتمان مداخله‌گرایانه نظامی محور ترامپ و ائتلاف‌های گزینشی با شرکای نوظهور مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی باعث شد نوع دیپلماسی آمریکا در دوران ترامپ بر محور ائتلاف‌های نظامی محوری باشد. سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ اساساً منجر به بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای شد و در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ اساساً منطقه خاورمیانه به یک منطقه امنیتی تبدیل شد (دونا و میچل،^۲ ۲۰۱۷: ۵) که خود در افزایش تعارضات مؤثر افتاد. به عبارت دیگر، در منطق گفتمانی دولت ترامپ در قبال خاورمیانه، رهیافت اعمالی وی در باب دولت‌سازی تأکید بر استراتژی وادارسازی^۳ بوده است. این استراتژی بدین معناست که دولت ترامپ با عطف به منطق بازدارندگی و سیاست تهدید به عنوان یک دولت هژمون و مستقر نظم تهدیدی را وادار به تغییر می‌کند تا بتواند در شرایط تغییر یافته به امتیازگیری بپردازد و یا با تعریف دولت‌های مشتری در منطقه خاورمیانه سیاست

1. Doyle and Rumley
2. Donna and Mitchell
3. Compellence

دولت‌سازی نیابتی را پیگیری نماید. به‌طور کلی، دولت‌سازی تحمیلی-اداری دولت آمریکا در زمان دونالد ترامپ در قبال خاورمیانه با تأکید بر منطق پیامد بوده است؛ یعنی این که دولت‌های چالشگر و انقلابی منطقه که خواهان تغییر در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی هستند باید ضمن پذیرش آمریکا به‌عنوان هژمون، به اصلاح و تغییر رفتار خود در قبال آمریکا پردازند و اگر این مسئله صورت نگیرد پیامدهای رفتار بعد هژمون (آمریکا) بر عهده بازیگر چالشگر خواهد بود که می‌تواند منطبق بر تهدید نظامی، تهدیدات اقتصادی و گزینه زور یعنی جنگ باشد.

گام دوم: شناسایی روندهای اصلی؛ موضع سیاست خارجی بایدن در قبال خاورمیانه

- آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال و کاربست آن در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دولت جو بایدن:

فهم لایه‌های سیاست خارجی دولت‌ها و حکومت‌هایی که تازه بر سر کار می‌آیند به صورت عام با توجه به پیچیدگی‌هایی که دارند برای هر پژوهشی کار دشواری خواهد بود. اساساً فهم سیاست خارجی جو بایدن، برندهٔ انتخابات آمریکا در سال ۲۰۲۰، با توجه به ساختارهای تصمیم‌گیری ایالات متحده به‌خصوص در عرصهٔ سیاست خارجی دشوار است. با توجه به این بایسته‌ها هرگونه کوشش در ابهام‌زدایی از سیاست خارجی ایالات متحده در عصر زمامداری بایدن در قبال خاورمیانه باید از هرگونه آفات متدولوژیک میرا باشد.

- ایالات متحده، خاورمیانه و سناریوهای پیش‌روی بایدن:

با روی کار آمدن جو بایدن، در عرصهٔ سیاست خارجی آمریکا دگرگونی‌هایی در نوع جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده ضروری خواهد بود. به‌واسطهٔ سیاست‌گذاری‌های ترامپ و خدشه‌دار شدن وجههٔ بین‌المللی آمریکا در نظام بین‌الملل، ضرورت خواهد داشت که ایالات متحده در عصر بایدن در عرصهٔ سیاست خارجی دچار یک شیفت پارادایمی و گذار گفتمانی گردد. سیاست خارجی آمریکا در پساترامپ و دوران بایدن به گفتهٔ تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان عرصهٔ سیاست خارجی بر محور قدرت هوشمند و همکاری‌های بین‌المللی با عطف بر قدرت سایبری پیش خواهد رفت تا بتواند ضمن حل و فصل بحران همه‌گیری کووید ۱۹، بر مشروعیت بین‌المللی آمریکا بیفزاید. دولت بایدن مجبور خواهد بود برای بازسازی عرصهٔ سیاست خارجی، گام‌های هوشمندانه طراحی نماید تا بتواند آمریکا را به‌عنوان یک قدرت هژمون جهانی به اثبات برساند و اساساً منطق و سیاست

خارجی برون‌سپارانه اعمال گردد (مدهانی، ۲۰۲۱) که چنین سیاستی به معنای واگذاری مسئولیت آمریکا به یک متحد استراتژیک است؛ مانند اتحاد نظامی دفاعی آمریکا و اردن در قالب دیدبانی در خاورمیانه، به بیان دیگر این الگو در مدل انتخاب جایگزین^۱ است (مؤلفه اثباتی در سناریو بایدن در قبال اردن به عنوان یک متحد منطقه‌ای).

بایدن در عرصه سیاست خارجی اساساً از شیوه چندجانبه‌گرایی راهبردی در عرصه نظام جهانی و مسائل منطقه‌ای بهره خواهد برد و با ائتلاف‌های جدید خود با کشورهای نوظهور از جمله استرالیا، ژاپن، هند، کره جنوبی، درصدد تجدید رهبری آمریکا در مناسبات نظام بین‌الملل خواهد بود. سیاست خارجی بایدن به نوعی بر محور تعامل دیپلماتیک سازنده با متحدان و شرکا عمل خواهد کرد تا بتواند ضمن اثربخشی بر قدرت آمریکا ترتیبات جدیدی را برای یک سیاست خارجی موفق در پاسخ‌گویی به بحران‌ها و تهدیدات به وجود آورد و اساساً بتواند در منطق سیاست نظم‌سازی ژئوپلیتیکی با تأکید بر خاورمیانه مثبت و موفق عمل نماید (شاخص ایجابی در باب نظم‌سازی پراگماتیستی در خاورمیانه).

سیاست خارجی بایدن نیازمند بازسازی ساختاری رفتاری برای بازیابی قدرت خود در مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد تا بتواند با یک دیپلماسی تعاملی اتحادهای بین‌المللی را احیا گرداند و بر اهمیت مشارکت‌های استراتژیک مبتنی بر ارزش‌های مشترک و اقدامات سازنده تأکید کند (رایت، ۲۰۲۰: ۱-۲). جو بایدن اساساً در سیاست خارجی باید بر نحوه سرمایه‌گذاری منابع دیپلماتیکی، اقتصادی، نظامی آمریکا و به‌ویژه ارزش‌های ایالات متحده مبتنی بر نهادهای بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی عمل کند تا بتواند مسیرهای مطلوبی برای پاسخ‌گویی به بحران‌ها و تهدیدات بین‌المللی داشته باشد و به تغییر چهره جهانی آمریکا مانند رویکرد اعمالی این کشور در قبال عربستان سعودی مبتنی بر فشارهای حقوق بشری به منظور تغییر رفتار در جنگ یمن پردازد (العلیم، ۲۰۲۱: ۳۹۰-۳۹۴) که به‌نوعی چنین رفتارهایی در جهت بازیابی چهره قدرت آمریکایی می‌باشد و یا به‌عبارت‌دیگر، ایده دولت‌سازی فدرالی در ژئوپلیتیک خاورمیانه مانند طرح ایجاد دولت در سوریه (المصری، ۲۰۲۱) (مؤلفه اثباتی در ارتباط با سناریوی سیاست خارجی بایدن در قبال سوریه).

از جمله رهیافت‌های اعمال دولت بایدن برای ترسیم یک سیاست خارجی ترقی‌خواه در چارچوب سیستم‌سازی نیابتی پروکسی خواهد بود. به‌طور کلی، الگوی اعمالی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای بایدن بر مبنای منطق موضوعی و پیوستار ارتباطی موضوعات چالش‌زای منطقه‌ای است؛ چنین راهبردی را

می‌توان در ارتباط با موضع آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران و توافق برجام در دوره بایدن مشاهده کرد (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۹۹: ۲۴۲). راهبردی که به دنبال تقابل حساب‌شده با جمهوری اسلامی ایران برای تغییر رفتار منطقه‌ای خود است. به عبارتی دیگر، این سیاست به معنای گسترش موضوع برجام به حوزه دیگر از جمله توان دفاعی کشور است (سریع‌القلم، ۱۳۹۹) که آمریکا سعی دارد در پرتو توافق برجام، باب جدیدی برای بازدارندگی نوین در برابر ایران ایجاد نماید (مؤلفه اثباتی سیاست خارجی بایدن و سناریو پیش‌روی این کشور در قبال ج.ا.ایران).

همان‌طور که بیان شد یکی از مسائل بسیار مهم و کاربردی در باب آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال در مرحله اول تعیین روندها و رویدادهای اثرگذار بر سناریونویسی و آینده‌سازی می‌باشد. در اینجا از حمله نظامی دولت بایدن به ایران تا خروج کامل از منطقه خاورمیانه در غالب طرح‌گذار ژئوپلیتیکی از این منطقه و... ترسیم می‌شود. ۱۰ روند اصلی به ترتیب که شناسایی شده‌اند به شرح زیر می‌باشند:

- تغییر رویکرد بین‌المللی آمریکا از یک‌جانبه‌گرایی ترامپی به چندجانبه‌گرایی بایدنی در حل بحران‌های بین‌المللی؛
- همگرایی و همراهی آمریکا با شرکای بین‌المللی در مواجهه با بحران‌های منطقه و برون منطقه‌ای؛
- همکاری استراتژیک و راهبردی آمریکا با اتحادیه اروپا در ارتباط با خاورمیانه؛
- رویکرد انتقادی آمریکا نسبت به مسائل حقوق بشری در خاورمیانه مانند بحران یمن؛
- تأکید بر الگوی توازن‌سازی سیاسی در غالب فدرالیزاسیون نظم‌محور به‌عنوان مدل کاهش تنازعات در منطقه؛
- تقویت قابلیت‌های دفاعی در چارچوب فناوری‌های نوظهور در خاورمیانه؛
- تأکید بر ایده دو-دولت‌سازی در خاورمیانه با عطف به روند صلح‌سازی میان فلسطین-رژیم صهیونیستی؛
- سیاست‌های اعلانی مبنی بر بازگشت به برجام؛
- تقویت‌سازی نهادها و سازه‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس؛
- اعمال الگوی واگذاری ایفای نقش به متحدان استراتژیک مانند ژاپن.

گام سوم: ماتریس اثرگذاری روندها بر رویدادها

شش رویداد تأثیرگذار در خاورمیانه به‌عنوان ماتریس اثرگذاری روندها و رویدادها:

- برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران و روی کار آمدن دولتی با خصلت مواجهه‌جویانه در مقابل رویکردهای اتخاذی آمریکا با تأکید بر موضوع توافق هسته‌ای؛
- کاهش حمایت‌های تسلیحاتی از عربستان و اعمال یک سیاست همکاری‌جویانه با انگلستان برای حل و فصل بحران یمن در غالب تهیه مکانسیم قطعنامه‌ای^۱ ۲۰۱۶؛
- ایجاد سازوکارهای گفتمانی برای تنش‌زدایی و احیای پیمان‌های منطقه‌ای مانند مذاکرات وین؛
- حمایت‌های گزینشی از روندهای منطقه‌گرایی در خاورمیانه مانند نشست بغداد و پروژه شام جدید؛
- از سر گرفتن طرح صلح ابراهیم میان فلسطین و رژیم صهیونیستی؛
- در پیش گرفتن رهیافت کوآید^۲ در قالب استراتژی اجتناب از ریسک^۳ در خاورمیانه.

گام چهارم: استخراج پیشران‌های اثرگذار

از مجموع ۱۶ رویداد و روند بیان شده در مرحله پایش عمودی که اساساً این موارد در غالب ماتریس تأثیرگذاری متقابل روندها و رویدادها قرار می‌گیرند، پیشران‌های هفتگانه زیر حاصل می‌شود، پیشران‌هایی که می‌توانند زنجیره‌ای از تغییرات را در پی داشته باشند و به‌عنوان شاخص‌ها و یا مؤلفه‌هایی در رد و یا اثبات سناریوهای مطرح باشند:

- بایدن با همراهی متحدان و با در پیش گرفتن استراتژی رهبری نیابتی نظم‌سازی کانتی-گریسیوسی را برای کاهش منازعات خاورمیانه در پیش خواهد گرفت؛
- تغییر لحن و ژست‌های سیاسی برای حضور دوباره ایران در برجام و احیای توافق هسته‌ای و همچنین گسترش آن به قدرت‌بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران؛

۱. قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای بود در سال ۲۰۱۵ که در ارتباط با جنگ یمن به تصویب رسید و در دوران بایدن ضمن یک خوانش جدید از آن، در صدد فشار حقوقی-سیاسی بر عربستان سعودی و نیروهای یمنی است تا از جنگ گذار نمایند.

2. Quad

3. Risk avoidance

- مدیریت بین‌المللی بحران یمن و پایان دادن به جنگ در این کشور؛
- در پیش گرفتن طرح صلح ابراهیم میان فلسطین و رژیم صهیونیستی برای کاهش سطح منازعات و تنش‌های موجود و استفاده از ایده «دو» دولت‌سازی؛
- دغدغه بایدن مبنی بر عدم دستیابی کشورهای منطقه به سلاح هسته‌ای ادامه خواهد داشت؛
- ایجاد یک موازنه مشارکتی در پرتو یک رویکرد پراگماتیستی در خاورمیانه از جمله اهداف میان‌مدت و بلندمدت گروه سیاست خارجی بایدن خواهد بود؛
- نگاه فراسوی بستر ژئوپلیتیک در خاورمیانه از جمله پیشران‌های دولت بایدن در خاورمیانه خواهد بود.

گام پنجم: سناریوسازی و تبیین آینده‌های محتمل و ممکن

از مجموع هفت پیشران طرح شده می‌توان به آینده‌های محتمل در باب سیاست خارجی جو بایدن در منطقه خاورمیانه و ملاحظات استراتژیک برای سیاست خاورمیانه‌ای رسید.

مدیریت ماهرانه در نظم منطقه‌ای خاورمیانه از جمله اقدامات دولت بایدن در این بستر ژئوپلیتیکی خواهد بود که شامل عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی-فلسطین و کشورهای خلیج فارس، ساخت ظرفیت‌های لازم برای توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران، نظم‌سازی مشارکتی در خاورمیانه، ایفای واگذاری نقش به متحد استراتژیک در خاورمیانه و توجه به منطقه ایندو-پاسیفیک، حمایت از روندهای منطقه‌گرایی در خاورمیانه خواهد بود. بر این اساس آینده‌های ممکن و محتمل در ارتباط با سیاست خاورمیانه‌ای بایدن به شرح زیر خواهد بود.

۱. مدیریت نظم‌سازی در خاورمیانه و تأکید بر یک رویکرد بین‌الملل‌گرایی (آینده‌سازی ممکن):

مدیریت نظم‌سازی در خاورمیانه از جمله اقدامات سیاست خارجی بایدن در این منطقه خواهد بود تا در این بستر ژئوپلیتیکی ضمن تحکیم حضور بلندمدت در تقویت هم‌افزایی اقتصادی و فناوری مؤثر باشد و فرصت لازم برای سیاست ایندو-پاسیفیک فراهم آید. یکپارچه‌سازی استراتژی‌ها در خاورمیانه، بازسازی روابط با شرکا و متحدان، تعامل‌گزینشی در قالب رهیافت رئالیسم انطباقی در راستای کاهش درگیری‌ها و افزایش ثبات منطقه‌ای از جمله سناریوهای ممکن در قبال سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دولت بایدن خواهد بود. انتظار می‌رود سیاست خارجی دولت بایدن در خاورمیانه بر اساس دیپلماسی

منطقه‌ای باشد و با استفاده از مکانیسم نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و همراهی متحدین استراتژیکی فرامنطقه‌ای مانند ژاپن به نهادینه‌سازی گفت‌وگوهای تنش‌زدایی در خاورمیانه و خلیج فارس اقدام نماید تا بستری جدید برای ترتیبات امنیتی فراهم آید، رویکردی که اساساً با تأکید بر تقویت گفتگوی‌های بین منطقه‌ای و تأکید بر دیپلماسی خواهد بود. به عبارت دیگر، از جمله ابتکارات دیپلماتیکی بایدن در خاورمیانه با همراهی متحدان و شرکا ایجاد یک مجمع امنیتی منطقه‌ای مشابه با سازمان امنیت و همکاری در اروپا معنا پیدا خواهد کرد.

به بیان دیگر، ایفای نقش دولت بایدن در خاورمیانه در قالب کنشگری دولت کانتی-گریسوسی خواهد بود به این معنا که چندجانبه‌گرایی راهبردی، همکاری، توجه به قدرت دیپلماسی مدنظر گروه سیاست خارجی وی قرار خواهد گرفت.

- ایجاد یک موازنه مشارکتی در پرتو یک رویکرد پراگماتیستی در خاورمیانه برای مقابله با نفوذ چین:

از جمله اهداف کلان دولت بایدن در منطقه خاورمیانه با تأکید بر یک موازنه مشارکتی، تنظیم روابط مجدد با عربستان سعودی، کاهش سطح اصطکاک منازعاتی در خاورمیانه مانند بحران یمن، بستر سازی برای انجام مذاکرات مجدد با ایران در ارتباط با توافق هسته‌ای می‌باشد. از دیگر آینده‌سازی‌های ممکن در ارتباط با سیاست خاورمیانه‌ای بایدن به سرانجام رساندن پیوندهای استراتژیکی در قالب پیوندهای میان منطقه‌گرایی برای کنشگری هوشمندانه در فرامنطقه که به استراتژی همراهی با تنوریکای اروپایی در قالب نظم‌سازی سایبر محور معروف می‌باشد^۱. سیاست و سناریوی دولت بایدن برای حل و فصل تعارضات و تنش‌ها در خاورمیانه به‌عنوان مکانیسم حل اختلاف، استفاده از همگرایی میان شرکای مهم اروپایی که به کشورهای ای ۳ (E3) معروف هستند (آلمان، فرانسه و انگلستان) خواهد بود. طبق این استراتژی چندجانبه‌گرایی راهبردی، تعهد به رویه‌های بین‌المللی و همچنین نقش سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل و شورای امنیت از ویژگی‌های این استراتژی برای حل و فصل اختلافات در خاورمیانه خواهد بود (وکیلی و کویلیام^۲، ۲۰۱۹: ۱۲-۱۴) رویکردی که اساساً در راستای سیاست موازنه‌سازی مشارکتی است. این سیاست بایدن به معنای

۱. این استراتژی بدین معناست که دولت بایدن با متحدان سستی خود در اروپا که کشورهای فرانسه، آلمان و انگلستان هستند نظم‌سازی سایبری و یا هوشمندانه را در خاورمیانه پیگیری می‌کند تا به نوعی فرصت راهبردی تغییر منطق ژئوپلیتیک برای آمریکا پیش آید (Three: EU3 The EU big).

2. Vakili and Quill am

دیپلماسی شاتلی خواهد بود که در این روایت‌سازی از دیپلماسی، آمریکا با همراهی متحدان و اتحادیه اروپا به سوی گام‌های عملیاتی‌تر نسبت به خاورمیانه حرکت می‌کند.

به بیان دیگر، تعریف آینده‌های محتمل نیازمند بازشناسی سناریوهای مطلوب، قابل تحمل، نامطلوب و مرجح با عطف به رویکردهای تئوریک در باب کنشگری سیاست خارجی دولت‌ها از جمله آمریکا خواهد بود.

۲. سناریوی قابل تحمل:

با توجه به سناریوی قابل تحمل و ارتباط آن با سیاست بایدن در خاورمیانه می‌توان بیان داشت که سیاست راهبردی بایدن توازن‌سازی میان منافع و ارزش‌ها در خاورمیانه خواهد بود. به‌طور مثال، در باب امنیت انرژی، اگرچه از میزان وابستگی آمریکا به خاورمیانه و ساختار ژئواکونومیکی این منطقه کاسته شده است و جهان به دنبال متنوع‌سازی در بحث امنیت انرژی است اما همچنان آمریکا در این منطقه دارای منافع راهبردی می‌باشد که برای امنیت اقتصادی و کنترل رقابلی مانند چین اهمیت دارد. از دیگر مسائل پیش‌روی بایدن در ارتباط با یک سناریو قابل تحمل نسبت به خاورمیانه حفظ امنیت خطوط و گذرگاه‌های استراتژیک دریایی که اساساً کریدورهای ارتباطی هستند، می‌باشد. مسیرهایی مانند تنگه هرمز، باب‌المندب، کانال سوئز که در تجارت بین‌الملل و ارتقای قدرت اقتصاد جهانی برای آمریکا از اهمیت استراتژیکی برخوردار است. به همین دلیل حفظ این کریدورها برای آینده قدرت اقتصادی آمریکا از اهمیت راهبردی-استراتژیکی برخوردار است.

۳. سناریوهای مطلوب-مرجح و آینده‌های ممکن سیاست خارجی دولت بایدن در خاورمیانه با تأکید بر شورای همکاری خلیج فارس، فلسطین- رژیم صهیونیستی، ایران، سوریه، اردن و عربستان:

- بایدن و سناریوهای پیش‌روی آن در قبال شورای همکاری خلیج فارس:

یکی از روندهای کنونی که اخیراً در منطقه خاورمیانه قابل مشاهده می‌باشد احیای منطقه‌گرایی در قالب سازه‌های ژئوپلیتیکی خواهد بود. منطقه‌گرایی در خاورمیانه امروزه به معنای تلاش‌های درون منطقه‌ای برای حل بحران‌ها و شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای است. توانمندسازی و تغییر رویکرد در توافق‌العلا برای حل اختلافات موجود میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و تقویت همکاری‌های چندجانبه با آمریکا از سناریوهای پیش‌روی آمریکا و شورا می‌باشد. به‌طور کلی،

هموارسازی بسترهای همکاری میان اعضای شورا همکاری، کاهش تنش‌های موجود میان اعضا و پایان دادن به جنگ یمن، گذار از روایت‌های دفاعی-امنیتی به تعهدات و روایت‌های دیپلماتیکی و ادامه همکاری با شورای همکاری خلیج فارس برای حفظ امنیت دریایی و آزادی کشتیرانی در منطقه و امنیت در بازارهای انرژی از جمله سناریوهای پیش‌روی بایدن و شورای همکاری خلیج فارس است.

- اردن و دولت بایدن؛ سناریو پیش‌رو، آینده ممکن:

اساساً یکی از ابعاد حضور ایالات متحده در خاورمیانه حضور نظامی این کشور است. با خروج غیرمترقبه آمریکا از افغانستان و کم کردن تسلیحات نظامی در عربستان، محور توجه آمریکا به کشور اردن خواهد بود. طبق بیانیه ارتش آمریکا در جولای ۲۰۲۱ این کشور سه پایگاه نظامی از منطقه السیلیه قطر را تعطیل کرده و به اردن انتقال داده است. همچنین آمریکا هشت باطری سامانه دفاعی پاتریوت در کشورهای چون عربستان، عراق و کویت را تعطیل کرده است و درصدد انتقال آن به اردن است. در باب چرایی انتخاب اردن توسط آمریکا می‌توان بیان داشت که اردن به‌عنوان یک دولت-کشور بی‌طرف و صلح‌سازی با رژیم صهیونیستی بهترین متحد برای آمریکا در دوران بایدن خواهد بود، به همین دلیل از جمله سناریوها و آینده‌های ممکن آمریکا در قبال اردن نزدیکی استراتژیکی به منطقه شامات و نظم‌سازی خواهد بود که اردن به‌عنوان یک پل ارتباطی محسوب می‌شود.

- بایدن و عربستان؛ آینده ممکن و سناریوی پیش‌رو:

در منطقه خاورمیانه عربستان سعودی همواره به‌عنوان یک متحد برون‌منطقه‌ای محسوب می‌شود. در دوران پیشابایدن یعنی در زمان ترامپ، عربستان در یک اتحاد تسلیحاتی با آمریکا قرار داشت اما با روی کار آمدن بایدن و تغییر رویکرد وی مبنی بر فشارهای حقوق بشری، کاهش فروش تسلیحات نظامی به این کشور و انتقادات جدی در ارتباط با جنگ در یمن، آمریکا رهیافت متفاوتی در ارتباط با عربستان در خاورمیانه خواهد داشت. سناریوی ممکن دولت بایدن در برابر عربستان افزایش فشارهای حقوق بشری به منظور کاهش اصطکاک علی‌الخصوص بحران یمن خواهد بود اما این فشارها به معنای دوری از عربستان نیست بلکه بازیابی روابط خواهد بود. آینده ممکن دولت بایدن در قبال عربستان سعودی؛ حفظ همکاری‌های حیاتی در زمینه حفاظت از زیرساخت‌های مهم در بخش انرژی و ارتقای ثبات در بازارهای انرژی و مالی، کمک‌های توسعه‌ای برای تحقق اهداف سند ۲۰۳۰ و طرح تحول نیوم به پیش خواهد رفت.

- بایدن و سوریه؛ الگوی فدرالیسم به‌عنوان بدیل توازنی و آینده ممکن

طرح فدرالیسینی نظم سیاسی در برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه مانند سوریه از جمله اهداف اعلامی دولت بایدن می‌باشد. این طرح اساساً به‌عنوان یک طرح موازنه‌گر و الگوی توازنی به منظور سیستم‌سازی نیابتی-پروکسی بدون حضور خود عامل مداخله‌گر در جهت تأمین منافع آمریکا معنا می‌یابد. از دیگر مزایای الگوی فدرالیسم بایدنی در خاورمیانه، کاهش نفوذ رقابلی مانند ایران در ژئوپلیتیک خاورمیانه خواهد بود و می‌تواند ارتباط این کشور با محور مقاومت کم‌رنگ شود. به‌بیان دیگر، اعمال الگوی فدرالیسم در خاورمیانه توسط بایدن در قبال کشورهایمانند سوریه با همراهی روسیه به‌عنوان یک آینده ممکن مطرح می‌شود. بایدن بر این باور است که با همراهی پوتین (روسیه) و آغاز یک دولت‌گذار در سوریه می‌تواند به بهبود اوضاع سیاسی-اجتماعی و اقتصادی این کشور کمک کند.

- بایدن و جمهوری اسلامی ایران؛ آینده احتمالی و سناریوی ممکن:

انتظار می‌رود سناریوی پیش‌روی بایدن در قبال ایران تأکید بر احیای توافق هسته‌ای باشد چراکه وی اساساً برجام را پیش‌زمینه‌ای برای کنترل قدرت منطقه‌ای و قدرت بازدارندگی نظامی-موشکی ایران می‌داند. به بیان دیگر، سیاست خارجی بایدن در قبال ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه بر مبنای منطق پیوند موضوعی^۱ در باب توافق هسته‌ای خواهد بود. بر این مبنای دولت بایدن در وهله اول خواستار انجام مذاکرات برای بازگشت طرف‌های برجام به این پیمان خواهد بود و در وهله دوم ضمن بسترسازی‌های راهبردی، مذاکرات را به موضوعاتی از قبیل قدرت بازدارندگی ایران بر محور قدرت موشکی خواهد کشاند. به‌طور کلی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای بایدن در قبال مسئله ایران سنجیده قدم برداشتن بر محور یک تقابل حساب شده خواهد بود. به بیان دیگر، سیاست‌گذاری خارجی جدید آمریکا در مسئله خاورمیانه تنظیم سیاست‌گذاری‌ها از رقابت حداکثری به تقابل حساب شده تغییر جهت خواهد داد.

- پیشبرد طرح صلح ابراهیم و تبیین آینده‌های ممکن بایدن در قبال فلسطین- رژیم

صهیونیستی:

از جمله اهداف راهبردی دولت بایدن در خاورمیانه پیشبرد طرح صلح ابراهیم میان فلسطین و رژیم صهیونیستی در قالب طرح دو دولت‌سازی است؛ طرح کمک‌های خارجی دولت بایدن به آوارگان

فلسطینی از جمله آینده‌های احتمالی بایدن برای پیشبرد طرح صلح فلسطین و رژیم صهیونیستی خواهد بود. اساساً سناریوی پیش‌روی بایدن برای نظم‌سازی کانتی در منازعه میان رژیم صهیونیستی و فلسطین است؛ نوعی از نظم‌سازی که در پرتو همکاری‌های چندجانبه‌گرایانه و بین‌المللی می‌باشد.

- سناریوی مرجح دولت بایدن در قبال خاورمیانه؛ نظم‌سازی مشارکتی و تغییر تصور ژئوپلیتیکی:

به‌طور کلی، سناریو مرجح بایدن در خاورمیانه ایجاد یک موازنه مشارکتی در قالب نظم‌سازی تجمعی-پراگماتیستی خواهد بود (توراب، ۲۰۲۱: ۱-۳). این سناریو بدین معناست است که آمریکا با راهبرد «انتخاب جایگزین» و تعامل با متحدان منطقه‌ای نظم امنیتی جدیدی را در خاورمیانه ایجاد نماید و عملاً شرکا به نیابت از آمریکا کنشگری منطقه‌ای کنند که در جهت تأمین منافع این کشور گردد، به مانند خروج غیرمترقبه نیروهای نظامی این کشور از افغانستان و بسترسازی برای ورود پاکستان، هند و قطر برای نظم‌سازی سیستمی در این کشور از جمله نمودهای عینی این سیاست می‌باشد؛ به‌طوری‌که کشور قطر حافظ منافع آمریکا در افغانستان انتخاب شد تا به نیابت از آمریکا کنشگری نماید. در این سناریو هدف کلان دولت بایدن: الف) تنظیم روابط مجدد با عربستان، ب) پایان‌بخشی به جنگ یمن و احیای توافق هسته‌ای با ایران، ج) تغییر تصور ژئوپلیتیکی از خاورمیانه به ایندو-پاسیفیک در قالب یک رهیافت ایفای نقش است.

اساساً تقویت روابط و چندجانبه‌گرایی شبکه‌ای در خاورمیانه در فراسوی همکاری‌های نظامی با کشورهایی مانند امارات، قطر، بحرین و استفاده از دیپلماسی شاتلی با همراهی متحدانی چون استرالیا، ژاپن، امنیت‌سازی مشارکتی نهاد‌گرایانه در پرتو فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس از جمله مسیرهای قابل پیش‌بینی بایدن در امنیت‌سازی مشارکتی و تغییر تصور ژئوپلیتیکی به سوی منطقه ایندو-پاسیفیک می‌باشد. به بیان دیگر، این راهبرد به معنای تمایل دولت بایدن برای کاهش مداخلات مستقیم در ژئوپلیتیک آشوب منطقه غرب آسیا دارد به گونه‌ای که در صدد خواهد بود با اتخاذ راهبردهایی در قالب «یگان‌های مدافع» نظم‌سازی در ژئوپلیتیک خاورمیانه به وسیله متحدان آمریکا یعنی امارات متحده عربی، قطر، اردن و عربستان سعودی به سرانجام برسد، مانند رویکرد این کشور در قبال سوریه که عملاً خواهان نقش‌آفرینی بیشتر روسیه و امارات برای برقراری نظم و ثبات است و نمودی از شاخص عینی مؤلفه سیاست خارجی بایدن مبنی بر برون‌سپاری نقش آمریکا به متحدان دارد،

سیاستی در امتداد رویکرد کوچک‌سازی پنتاگون^۱ در دوران اوباما. چنین راهبردی به دنبال ائتلاف‌سازی با همراهی متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است تا حضور مستقیم آمریکا به پارادایم هوشمند ژئوپلیتیکی تغییر یابد و منطق حضور سرزمینی به منطق حضور دیجیتالی گذار پیدا کند که این راهبرد در انتقال سامانه‌های هوشمند دفاعی به اردن قابل فهم است.

آینده‌های ناآندیشیده: پیشران‌هایی که در غالب آینده‌های ناآندیشیده می‌توانند نظم خاورمیانه را در دوره بایدن دچار تغییر و تحول کنند و به‌عنوان یک چالش راهبردی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای بایدن مؤثر باشد شامل: (۱) تقویت روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی چین با کشورهای منطقه با تأکید بر پروژه یک کمربند یک راه، (۲) تغییرات سیاسی-اجتماعی عربستان به واسطه تدوین سند ۲۰۳۰ و طرح نیوم، (۳) روابط استراتژیک چین، روسیه، ایران و ترکیه در قالب طرح کریدور ارتباطی، (۴) نزدیکی روسیه به عربستان در تأمین توافق اوپک پلاس برای تثبیت قیمت نفت، (۵) گسترش شبکه‌های فناوری نسل پنجم ارتباط سایبری-اینترنتی^۲ در منطقه تحت نظارت چین. به‌طور کلی، در جمع‌بندی سناریوهای احتمالی دولت بایدن در منطقه خاورمیانه می‌توان دو مؤلفه راهبردی را در چارچوب سناریویی دوگانه به شرح زیر بیان کرد:

- سناریوی توجه به مسیرهای درهم تنیده (به هم پیوسته): در اصل این سناریو به‌عنوان یک راهبرد به این مسئله توجه دارد که با توجه به درهم تنیدگی سیستمی خاورمیانه و ماهیت بحران‌های موجود در این منطقه در کنار اصلاح سیاست‌های پیشین استفاده از محرک‌هایی برای بهترین معامله در خاورمیانه که بتواند مسائلی مانند «روند صلح منطقه‌ای» و «پرونده هسته‌ای ایران» را در برگیرد مهم است؛
- سناریو پیروزی در معاملات و ارائه رویکرد موفقیت‌آمیز بودن آن: آنچه به موفقیت این سناریو کمک می‌کند توجه به پیشران‌هایی مانند چشم‌انداز برخی از کشورهای منطقه برای دولت بایدن به‌عنوان یک فرصت خواهد بود. در این رویکرد نقش ابزارهای پشتیبانی ممکن است فعال شوند و در راستای منافع آمریکا نقش آفرینی کنند. به‌عنوان مثال، فعال شدن نقش نهادهای بین‌المللی در برخی از پرونده‌های منطقه مانند سوریه و لیبی و یا فعال شدن روابط اردن و رژیم صهیونیستی در قالب صلح خلیج فارس یک نمود عینی از این راهبرد می‌باشد.

1. Downsizing of the Pentagon

2. 5G

صرف‌نظر از رویکردها و رهیافت‌های دولت بایدن در مدیریت نظم منطقه‌ای خاورمیانه، بایدن خواهد توانست نقش آمریکا را از «راه‌حل بحران» به «مدیریت بحران» تغییر دهد و بر قدرت نرم این کشور بیفزاید که این مسئله در پیوند موضوعاتی مانند مذاکره، دیپلماسی فعال (راه‌حل ایجاد دو دولت و توسعه عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی)، مهار چین و روسیه، ارزش‌های حقوق بشری (دستیابی به موفقیت در برخی از کشورهای عربی در زمینه آزادی، فعال‌سازی نقش نهادهای بین‌المللی در حل و فصل تعارضات منطقه‌ای (سوریه، لیبی، افغانستان) و امنیت‌سازی پازل‌محور با تأکید بر یک کنشگر همراه با دولت آمریکا می‌باشد. با عطف بر این سیاست، راهبرد برون‌سپاری و امنیت‌سازی پازل‌محور به گونه‌ای دارای اهرم‌هایی چون شبکه‌سازی برای ایجاد متحدانی است که به نیابت از آمریکا در مناطق کنشگری نمایند (ماتیس، ۲۰۲۱: ۷-۱)، مانند رویکرد فعال سیاست خارجی فرامنطقه‌گرایی این کشور در قبال مصر، اردن، عربستان و امارات متحده عربی و ترغیب این کشورها برای برقراری ارتباط با عراق در جهت نظم‌سازی پازل‌محور و ساخت یک نظم عربی‌محور در مقابل نظم مورد تأکید ایران و جبهه مقاومت در خاورمیانه و همچنین خروج از افغانستان و واگذاری امور مدیریتی به پاکستان، هند و قطر که به نیابت از آمریکا کنشگری نمایند تا اساساً فرصت راهبردی برای همکاری با متحدان نوظهور در قالب ائتلاف‌سازی نوپدید در جهت تغییر تصور ژئوپلیتیکی به منطقه ایندو- پاسیفیک و شرق آسیا فراهم آید.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی پژوهش حاضر این بود که سیاست خاورمیانه‌ای دولت جدید آمریکا به رهبری جو بایدن، در قبال خاورمیانه چه مسیری را طی خواهد کرد. برای پاسخ به این پرسش ابتدا به تبیین نظری مسئله با تأکید بر رهیافت «آینده‌پژوهی/ سناریونویسی» پرداخته شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برای قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مناطق ژئواستراتژیک در دستگاه گفتمانی سیاست خارجی آنان از اهمیت والایی برخوردار بوده است. منطقه خاورمیانه با برخورداری‌های ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در طول زمان دارای اهمیت بوده است. نگاه سیاست خارجی آمریکا در زمان بوش (پسر) به منطقه خاورمیانه بر محور مبارزه با تروریسم و اشاعه تحمیلی دموکراسی به منظور دولت‌سازی دموکراتیک ترسیم‌بندی شد. در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ سیاست خارجی آمریکا بر پایه رهبری از عقب و استفاده از تئوری رهبری نیابتی در دستورکار

سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. در این دوره زمانی اشاعه آرمان‌های آمریکایی با خوانش جدید برای بسط آن در منطقه خاورمیانه مورد توجه سیاست خارجی آمریکا بود. هم‌زمان با روی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ ساختار سیاست خارجی آمریکا و نظام تصمیم‌گیری این کشور در عرصه خارجی عطف به رویکردهای اعلامی ترامپ دچار بسط و شیفت پارادایمی گشت. در دوران او با یک منطق‌گریشی و پیوند استراتژیک، بعضی دولت‌ها به‌عنوان دولت‌های مشتری مانند عربستان و امارات مورد توجه بودند؛ اما با پیروزی بایدن در سال ۲۰۲۰ ضرورت آینده‌نگری و آینده‌پژوهی بر مبنای الگوی امتداد حال در جهت فهم سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه مبتنی بر سناریونویسی ضرورت پیدا کرده است. می‌توان بیان نمود که سیاست خاورمیانه‌ای بایدن بر محور چهار سناریو قابل پیش‌بینی می‌باشد که این سناریوها به شرح زیر می‌باشد: (۱) انجام اتحادهای استراتژیک در خاورمیانه برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای رقیب، (۲) بازگشت راهبردی به پیمان منطقه‌ای مهم یعنی توافق هسته‌ای با ایران بر محور سیاست منطق‌موضوعی و تقابل حساب شده، (۳) گذار و تغییر تصور ژئوپلیتیکی نسبت به خاورمیانه و (۴) اجرای سیاست‌های مبتنی بر فشارهای سیاسی و حقوق بشری بر کشورهای منطقه به منظور نظم‌سازی است.

منابع

فارسی

- تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۱)، *آینده‌پژوهی در مطالعات استراتژیک*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خاشعی، رضا (۱۳۹۱)، *سفر به آینده: آینده‌پژوهی، مفاهیم، مبانی و روش‌ها*، تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
- خوش‌دهان، علی (۱۳۹۲)، *آینده‌پژوهی با تکنیک سناریونویسی*، تهران: مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و فیروزه رادفر (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، ۲۳ (۴): ۲۵۲-۲۲۶.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۹)، *دولت بایدن و ایران (۲)*، قابل دسترس از <http://www.sariolghalam.com>
- علیزاده، عزیز، وحیدی مطلق، وحید، و امیر ناظمی (۱۳۹۱)، *سناریونگاری یا برنامه‌ریزی بر پایه سناریوها*، تهران: اندیشگاه آتی‌نگار.
- فرخی چشمه‌سلطانی، مجید و سعید عطار (۱۳۹۶)، «آینده‌پژوهی حضور ایالات متحده در غرب آسیا»، فصلنامه *آفاق امنیت*، ۱۰ (۳۴): ۱۶۷-۱۳۹.

- مبینی‌کشه، زهرا و علی امیدی (۱۳۹۷)، «آینده‌پژوهی تروریسم و امنیت بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی، ۷ (۲۶): ۱۴۴-۱۱۹.
- مردوخی، بایزید (۱۳۹۱)، روش‌شناسی آینده‌نگاری، تهران: نشر نی.
- موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۹۸)، «آینده‌پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربرت نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱ (۱): ۱۷۷-۱۵۶.
- موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۹۹)، «نقدی بر الگوی امتداد حال در آینده‌پژوهی؛ نمونه: تحریم‌های آمریکا علیه ایران تا ۲۰۲۲»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۹ (۳۵): ۳۵-۹.

لاتین

- Al-Alkim, Hassan Hamdan (2021), U.S. President Joe Biden's Foreign Policy towards the Gulf, *Open Journal of Political Science*, 11 (378-401).
- Al-masri, Abdulrahman, (2021), On the Way out Like Afghanistan? The Biden administration's Syria Policy Labyrinth, <http://www.atlanticcouncil.org/on-the-way-out-like-afghanistan-the-biden-administration-syria-policy-labyrinth/September-2021/>.
- Bruke, Terry, et al, (2019), *Long Term Housing Futures for Australia: Using fore Sight to Explore Alternative Vision and Choices*, Australian Housing and Urban Research Institute.
- Dietrich, John (2015), *the George W. Bush Foreign Policy Reader: Presidential Speeches with Commentary*, Rutledge.
- Donna, Daniel and Tom Mitchell, (2017), Trump Administrations Hails US-China Trade Deal, *Financial Times*.
- Doyle, Timothy and Dennis Rumley (2020), *the Rise and Return of the Indo-Pacific*, Oxford University Press.
- Hill, Christopher, (2014), The Future of Foreign Policy Analysis, *the Journal of World Investment Trade*, Volume (3), No.1. pp. 45-62.
- Krieg, Andrea's, (2016), Externalizing The Burden of War: The Obama Doctrine and US Foreign Policy in The Middle East, *International Affairs*, Volume (92), Issue (2), Pp. 97-115.
- Lindgren, Mats and Band hold, Hans. (2018), *Scenario Planning, The Link between Future and Strategy*, Palgrave, mammillae.
- Madhani, Amir (2021), Biden Calls Jordan King a Loyal ally Tough neighborhood, July 2021, <http://www.apnews.com/biden-calls-jordan-king-a-loyal-ally-tough-neighborhood/>
- Mathews, Jessica T. (2021), Present at The Re-Creation?, *Foreign Affairs*.
- Ryan, M. (2010), *Neo-conservatism and the New American Century*, Springer.
- Slaughter, Richard. (2005), *Glossary of Future Term, Foresight International*, Brassard, Also see: Knowledge of Future Studies.
- Taube, James. (2021), Biden's Foreign Policy for the Middle East Class's is a Revolution, March 17, 2021, <http://foreignPolicy.com/Biden's-Foreign-Policy-for-the-middle-east-class's-is-a-revolution>.
- Thompson, C. Bradly. (2015), *Neo-Conservatism: An Obituary for an Idea*, Rutledge.
- Vakili, S. and Quill am, N. (2019), Getting to a New Iran Deal: A Guide for Trump, Washington, Tehran, Europe and The Middle East, *Research Paper*, London: Royal Institute of International Affairs, <http://www.Chathamhouse.org/sites/default/files/2019-10-22>.
- Wright, Tom. (2020), The Foreign Policy of the 2021 Democrats the Atlantic. 19 March 2020/<http://www.Theatlantic.com/Ideas/archive/2020/03/Foreign-Policy-2020-democrats/608293/Accessed>.
- Zakaria, F. (2009), *Post-American World and the rise of the rest*. London: Penguin books.



Future Studies (Extend Present) and Its Application in Joe Biden's Middle East Policy: From Probable Scenarios until the Possible Future

Somayyeh Hamidi*

Abdolmotalleb Abdollah**

. Ehsan Mozdkhah***

ABSTRACT

Studying and recognizing past trends; Present Processes and explaining events and paths in the Future is the basis for decision-making in International Politics and Foreign relations in order to adopt appropriate Strategies. The Middle East has long been Considered a geo-strategic region for major powers such as the United States from the point of view geo-political theory, Geopolitical Imagination of Super Powers of Sensitive Global regions can affect their activity in the international system. In its Foreign policy the United States has always Considered the Middle East as a Strategic area that has Capacity to pursue its trans – regional interest and exerted influence in the region at Various times and With a Variety of Policies. The Main question of this article is how to predict the US Middle East Foreign policy under Biden era the Based on different Scenarios and Futures models? This is a Research Using a Future Study Framework based on Extend Present and with the Script Writing method they Study see to Explain and delineate the Four Future of Biden – era US Middle East foreign policy. The present paper hypothesizes that, based on Future Study Four Probable Scenarios can be considered for the Future of Biden's Middle East Policy.

Keywords: Future Study, Scenario Planning, Us Foreign Policy, Joe Biden, Middleeast.

* Corresponding author: Associate Professor, Department of Political Sciences, Birjand University, Northern Khorasan, Iran
Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

** Associate Professor, Department of the Islamic Education, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran
Abdollah@atu.ac.ir

*** University of Political Science, Birjand University, Northern Khorasan, Iran
Ehsanmozdkhah@birjand.ac.ir